

ارتباط و مقایسه مجسمه سازی در ممالک

یونان قدیم، رم و ایران

دکتر لعل ریاحی

و طویل ساخته شده اند. این مجسمه ها تحت تأثیر سبک آرکائیک، فاقد فرم حقیقی و حرکت و جنبش میباشند. اما میتوان گفت که در یونان قدیم خیلی زود «آزادی حرکات» و «دقت در انتخاب مدل» و «شناسائی کامل سنگ» و «صنعت تراش» بطور متناسب رو بتکامل گذاشته است. و نتیجه این تکامل در وجود «فیدياس» بزرگترین مجسمه ساز قدیم یونان ظاهر گردیده است. چنانکه آثار فیدياس از دو مشخصه مهم، یعنی «جنبش و فرم» حقیقی برخوردار است. چنانکه از آثار او میتوان حالات درونی و احساسات و تفکرات هنرمندرا عیان دید.

اگر یونانرا ترک کنیم و از سواحل آدریاتیک، بسوی ایتالیا جلو برویم در زیر پای خود آثار متعددی از مجسمه سازی قرونرا مشاهده میکنیم که از همه قدیم تر در آلبانی کنونی به هنرمندان هلینیک بر میخوریم. این قسمت از اروپا در چندین قرن قبل از میلاد مسیح و ظهور تمدن یونانی، مرکز تمدن و بخصوص کمال هنر مجسمه سازی بوده است. مکتب این هنرمندان بنام «هلین» معروف است. از این قبرستانهای هنری سرعت میگذریم و خودرا بایتالیا میرسانیم. زیرا قصد ما مقایسه هنر مجسمه سازی یونان قدیم و رومیهاست که بعد ها جانشین یونانیان شدند.

در مجسمه سازی، رومیها بیشتر رعایت دکوراسیونرا میکردند و توجهی چون یونانیان بجان دادن و حرکت و نرمش آثار هنری خود، نداشتند و حتی منظورشان از ساختن هیاکل زن و مرد، اعم از بدن لخت یا لباس دار، تزئین دیوارهای معابد، سیرکها، ابنیه، قصور و بطور کلی زینت دادن ساختمانهای خود بوده است و بهمین جهات است که نمیتوان بخوبی بمعنای حقیقی و زیبایی واقعی یک شاهکار رومی در فن مجسمه سازی پی برد؛ مگر آنکه آن شاهکاررا در جا و محل مخصوص خود که مدخل یا صدر مجلس و یا میان

برای بحث در اطراف مجسمه سازی ناگزیریم ابتدا توجه خوانندگانرا به هنرمندان یونانی جلب کنیم. زیرا هنرمندان یونان قدیم علاقه وافری بنمایاندن فرم بدن و آناتومی کامل آن داشتند، بطوریکه آثار آنان پس از قرنها هنوز ایده آل بشر است و لذت خاصی از حرکات و زیبایی خطوطی که مجسمه سازان مزبور بخصوص مطمع نظر خود قرار میدادند، برده میشود. یونانیها در تمام طول تاریخ تمدن درخشان خود خشونت، طنازی و زیبایی چهره و حرکاترا در کلیه سبکهای مجسمه سازی خود اعم از Archaïsme و همچنین Praxitélien رعایت کرده اند.

آرامش روح حساس و با عشق پر شور و لجام گسیخته بشر، زشتی و خشونت، فداکاری و نجابت روحرا در کالبدهای سنگی چنان منعکس ساخته اند که بهتر از آن، کمتر امکان دارد. خلاصه هر قسم حرکت و احساساتی را میتوان در شاهکارهای هنری آن عصر یونان دید و مجسمه سازی یونانرا نمونه برجسته ای از مجسمه سازی بشریت دانست، متأسفانه تمام شاهکارهای هنر پلاستیک یونان قدیم امروز در اختیار مانیست و فقط کپی مقدار کمی از آثار مزبور بوسیله رومیها بدست ما رسیده است. شک نیست که اگر آثار اولیه هنرمندان یونانی دست نخورده باقی مانده بود، بهتر میتوانستیم بدید قوی هنرمندان یونانی ایمان آوریم.

در میان مجسمه های یونانی به تعدادی مجسمه بر میخوریم که بنام «آپلن» نامیده میشود (این مجسمه ها از روی اصول مجسمه سازی ابتدائی ساخته شده است. که انسانهای اولیه از خود باقی گذارده اند.) با توجه به مجسمه های مزبور چنین بنظر میآید که هنرمندان توجهی به برجستگی لکن و یانرمش کردن نداشته اند و دستها از حد طبیعی درازتر است و بطور کلی کلیه اعضاء بدن بطور مناسبی کشیده

دو در و خلاصه مکان شایسته‌ای از بنا بوده است ، قرار دهیم . و این اثر را درست در جای اولیه آن ببینیم . از آن زمان که مجسمه‌سازان رومی نظیر نقاشان ، راه‌آزاد و مستقلی در پیش گرفتند و از قیود معماری شانه خالی کردند ، آثار جسته و گریخته نادری را میتوان نام برد . اما در مجسمه‌ها و نقوش برجسته (بارلیف های) فزون از حد رومی ، همه جا ، باید رابطه و نزدیکی مستقیم آنها را با معماری در نظر بگیریم . در نقش برجسته‌ها ، فی‌المثل می‌بینیم که همه جا ارتباط آنها با ساختمان مورد نظر ، حفظ شده است و غالباً موضوع بارلیف‌ها تاریخی است و کمتر نقش برجسته‌ای موجود است که حکایت از یک داستان جنگی تاریخی نماید . در صورتیکه یونانیان فقط صحنه‌های جنگهای حیوانات درنده‌را در سیرک‌ها ساخته‌اند و ابدآسراغ داستانهای تاریخی نرفته‌اند بعلاوه بارلیفهای یونانی بسیار حساس و جاندار است و از دیدار آن انسان واقعاً یک میدان نبرد حقیقی و درد و چرک‌هاحت منکوبین میدان جدال را بخوبی احساس میکند . حال آنکه در بارلیفهای رومی بعلت خشکی و سستی خطوط و سطوح و نرمش ، آن احساسات به بیننده دست نمیدهد . بلکه فقط از نظر زیبایی صنعت دکوراسیون قابل تقدیر است .

در میان طاق‌نصرف‌های رومی قدیمی‌ترین آنها طاق نصرت «تیتوس» است که فتح بیت المقدس را در سال ۷۰ پس از میلاد مسیح بشکل بارلیف در آن ساخته‌اند . در داخل طاق شاهزاده‌ای رومی ملاحظه میشود که در حال سوارشدن بارابه جنگی است . اراپه‌ای که بوسیله چهاراسب کشیده میشود ، و در طرف دیگر طاق رژه فدائیان نقش شده که در بین آنها یک شمعدان هفت شاخه‌ای خودنمایی میکند . این دو تابلو بعلت حرکت و حالتی که هنرمند توانسته است با مهارت در آنها ظاهر سازد و نیز بعلت اینکه توانسته است با کمپوزیسیون دقیق جمعیت فراوانی را نشان بدهد در حالیکه تعداد افراد بیش از چهار نفر نمیباشد ، بسیار جالب توجه است . دیگر از طاق نصرت‌های رومی طاق نصرت کنستانتین در نزدیکی Colisé است ، که چون یک موزه تاریخی حوادث تاریخ روم قدیم را بیان میکند . بالاخره میان هزاران مجسمه رومی که موزه‌ها و معابر بناهای تاریخی ایتالیای امروز را پر کرده‌اند ، تعداد معدودی یافت میشوند

که از لحاظ هنری ارزش بسیار شامخی دارند . و مشاهده آنهمه مجسمه‌های انبوه که به تنهایی برخلاف مجسمه‌های یونانی مفهوم و شخصیت معینی ندارند و نمیتوان زیبایی حقیقی آنها را ، بی در نظر گرفتن جای واقعی شان ، درک نمود ، بخوبی می‌رساند که مجسمه‌سازان رومی ناگزیر از تبعیت معماران زمان خود بوده‌اند و شخصیتشان دستخوش هوی و هوس اهنیه و آثار روم قدیم بوده است .

و اما از آنجا که تمدن یونان و روم قدیم اصطکاک خاصی با تمدن مملکت ماد داشته‌است ، لذا میخواهیم به بینیم مقارن با رومیها چه تحولاتی در مجسمه‌سازی آنها روی داده و ایرانیان در آن عهد دارای چه مقامی در این هنر بوده‌اند .

مقارن با رومیها ، باید از سلسله ساسانیان در ایران نام برد . ایرانیان در قرن سوم میلادی سلسله ساسانیان را بوجود آوردند که مدت چهارقرن حکومت آنها بطول انجامید این دوره از ادوار پر افتخار تمدن درخشان ایران باستان است . تصور متعدد ، بارلیف‌های مختلف و کنده‌کاری روی مهرها و فلزات از آن عهد بیادگار مانده است . در گور یافیروز آباد امروز ، قصر اردشیر اول بین ۲۲۶-۲۴۲ میلادی ساخته شده است . این قصر دارای یک طاق بزرگ است که در زیر آن طاق تاج قرار داشته است و دارای سه سالن بزرگ گنبد دار میباشد . در خارج تمام دیوار این قصر را طاقهای متعددی پوشانده که نمایش یک قلعه جنگی قدیمی را میدهد . مجسمه‌سازان ساسانی بیشتر تصور متعدد آن زمان را با بارلیف‌زینت داده‌اند . یکتوع بارلیف معروف زمان ساسانی Stuc بارلیفی است از نوعی کچ بسیار محکم آمیخته بمواد دیگر ساخته میشده و بعد آنرا رنگ آمیزی میکردند . این نوع بارلیف در سال ۱۹۳۱ در کیش بدست آمده است . سلاطین ساسانی هنر مجسمه‌سازی را بیشتر بمنظور تزئین قلعه کوهها بکار برده‌اند که باین ترتیب شاید خواسته‌اند روح سلحشوری و جنگجویی خود را بنمایانند . در سلطنت ساسانی از نظر مجسمه‌سازی دو زمان مخصوصاً شایان اهمیت است یکی زمان حکومت خسرو دوم (۵۹۰-۶۲۹ میلادی) که تمام بارلیف‌ها برای نمایش عظمت شاهنشاه ایران و افتخارات تاریخی او حجاری شده‌اند . قدیمی‌ترین آنها در نقش رستم

است که برگزیدگی اردشیر را بوسیلهٔ اهورامزدا نشان میدهد. ازین اثر میتوانیم بخوبی پی ببریم که هنرمندان آن زمان هنوز در مجسمه سازی بنهایت تکامل نرسیده بوده‌اند. زیرا اگر بدقت در آثار نقش رستم ملاحظه کنیم، خواهیم دید که صورت تمام اشخاص بشکل نیم رخ حجاری شده است. و حال آنکه بدن آنها تمام رخ است و این موضوع میرساند که هنرمندان بعلمت عدم قدرت ساختمان تمام رخ، نیم رخ کار کرده‌اند. ولی پس از مدتی که هنرمندان رو بتکامل میروند، در ساختمان شاهپور اول آنجائیکه والرین در بین اسرا زانو بر زمین زده است، چنین بنظر میرسد که حجاری بن تکامل رسیده است. زیرا در سبک و طرز کار این نقش با نقش رستم تفاوت محسوسی آشکار است. در میان حجاریهای زمان ساسانی تنها در زمان بهرام اول (۲۷۳-۲۷۷ میلادی) است که نقوش بحقیقت نزدیک شده‌اند و حرکت و جنبش از خطوط آنها نمایان است.

شاهکار بسیار عالی حجاری و مجسمه سازی طاقستان نیز در زمان خسرو دوم است که با وجود دقت تمام مجسمه ساز، در اینکه کلیه جزئیات بدن خسرو و اسب او را، حتی کوچکترین رگ دست و پای راکب و مرکوب را ساخته است، با وجود این دقت زیاده از حد کوچکترین لطمه بعظمت طرح و خطوط وسطوح مشکله آن وارد نیامده است. و همچنین است نمای طرفین طاق که منظره شکار گاه را نشان میدهد و در سرکان (de Morgan) قالبی از آن گرفته است که فعلاً در لوور موجود است. حیوانات در این شکار گاه با دست استادان ماهر ساخته شده‌اند ولی از نظر پرسپکتیو شباهت تام به مینیاتور دارد. زیرا دوری و نزدیکی در آن رعایت نشده است. در این بارلیف‌ها میتوان نفوذ و اثر صنعت هنرمندان هلنیستیک (Héllénistique) را مشاهده کرد. صورت بالرداری که در بالای طاق نقش شده است، مشابه آن در طاق نصرتهای رومی‌ها دیده میشود. که رومیها، آنرا از طوایف هلنیستیک اقتباس کرده‌اند.

آنچه قابل ملاحظه است، جزئیات لباس شاهنشاه است که بامهارت قابل ملاحظه‌ای مجسم شده‌است و در اغلب نقاط لباس، صورت ازدهائی حجاری شده است که نظیر آن در روی پارچهٔ ابریشمی متعلق بهمان زمان که فعلاً در موزه لوور نگهداری میشود، موجود است. و دیگر از آثار مجسمه

سازی قدیم ایران نقوش سکه‌ها و برخی از مهرهای آنزمان است. بطور کلی آنچه از مقایسه و تحقیق در اطراف صنعت مجسمه سازی در بین ملل مترقی و متمدن قدیم جهان، یعنی یونان و روم و ایران برمیآید، آنستکه یونانیها در مجسمه سازی از سایر ملل پیش بوده‌اند.

هنرمندان یونانی بیشتر هم خود را مصروف با این کرده‌اند تا بدنی را که بادست انسان ساخته میشود، خانهٔ روحی بسازند که در آن بدرخشد. هیاکل خدایانیکه آنها بوجود آورده‌اند هر یک مظهری از مظاهر الهی‌اند. دیدن شاهکارهای یونانیها انسانرا بی اختیار مسرور یا غمگین میکند. عبارت دیگر مجسمه‌های یونان قدیم بایننده گوئی سخن میگویند و آلام درونی خود را بیان میدارند.

مهارت و استادی هنرمندان یونانی بحد کمال در آناتومی و حرکت آناتومی و ظاهر ساختن تفکرات روحی آناتومی بوده است. رومیها تمام هم خود را مصروف تزئین ابنیه و آثار تاریخی کرده‌اند و اوراق تاریخ باستان خود را بوسیلهٔ مجسمه‌ها و بارلیف‌ها در معا برعانه بمعرض نمایش گذارده‌اند و نتیجهٔ زیبایی و عظمت و تاریخی از هنر خود گرفته‌اند. اما در مورد ایرانیان بایستی گفت که آنچه را تا امروز در دسترس خود داریم، باندازه‌ای قلیل است که نمیشود در بارهٔ آن بحث کرد. زیرا بواسطهٔ اوضاع خاص سیاسی و هجوم قبائل مختلفه شهرهای عمدهٔ این کشور کهن غالباً با خالک یکسان شده‌است. و شکی نیست که آثار هنری ما هم از میان رفته است. مخصوصاً اگر منع و تحریم مذهبی مجسمه و مجسمه سازی را هم در نظر بگیریم، بهتر درمیابیم که چرا آثار هنری ما محو و نابود گشته است. اما ما امروز وظیفه سنگین تری را برعهده داریم. ما باید این جای خالی را که گذشت زمان باعث آن شده است پر نمائیم.

در عهد ما همهٔ ملل مترقی جهان در این راه آتقدر پیشرفت کرده‌اند که حتی بخیال هنرمندان باستانی یونان و روم قدیم هم تصور اینهمه سبکهای گوناگون مجسمه سازی امروز و زیبایی و سادگی خطوط وسطوح مشکله کارهای عصر جدید نمیگذشته است. جهان امروز در تمام شئون اجتماعی رو بتکامل خارق العاده است. مجسمه سازی هم در این راه همقدم کاروان تمدن است و با استفاده و تماس

دائمی با علوم مختلفه ، بر تکامل و زیبایی و پر معنائی آثار خود افزوده است . زیرا با حفظ اصول و احترام سنن ، فن مجسمه سازی پای از حیظه کالبد و قالب بشری خارج گذاشته است . فی المثل بوسیله مجسمه سازی مدرن میتوان عظمت یک ساختمان عظیم صد طبقه را نشان داد و یا آنکه حالت زمین لرزه و تخریب یک بمب اتم و غیره را بوسیله مجسمه سازی مدرن بقسمی آشکار ساخت و بیان نمود که با اندک تأملی هر کودک یافرد ییسوادی نیز بتواند آن اثر را از شکل مجسمه بخوبی درک کند .

در آثار قدیم یونانی مجسمه سازان و هنرمندان متخصص خداوند باد را و یا خود باد را بوسیله ساختن مجسمه ای یک شخص قوی و نیرومندی که در حال فوت کردن است نشان میدادند که از طرز نگاه و لپهای متورم و چین های صورت او بیننده متوجه باشد که این خداوند باد است و باین ترتیب تماشاچی در تخیلات خود طوفان و باد را مجسم

میکرد . ولی امروز هنر مجسمه سازی باندازه ای تکامل یافته است که دیگر برای تجسم طوفان نیازی بهیکل آدمی نیست بلکه تعدادی خطوط فضائی و سطوح متورم افقی و سطحی که در تحت زوایای معین و مشخص قرار میدهند ، اثر باد و طوفان را چنان مجسم میکند که بیننده بمحض مشاهده بی اختیار درک کرده و احساس لرزش در بدن خود میکند . اینست معنی هنر و مفهوم آن که بشر متفکر از گچ و گل و سنگ و برنز ، باد بوجود میآورد و هر روز که گامی پیش میگذازد تحفه تازه تری تقدیم ابناء خود میکند . مجسمه سازی امروز مثل عکاسی شکل انسانی را همانطور که هست طابق النعل بالنعل کپی نمیکند . بلکه بخطوط و آثار و علائمی توجه میکند که پیش از خط وخال و چشم و ابرو نمودار انسان است . هنر امروز نه تنها از دست و قوه باصره کمک میجوید بلکه عامل سوم و چهارمی را چون تفکر و علوم ، در تولید فرآورده های خود ، دخیل میداند .

« نقاشی یکتوع فلسفه است زیرا نقاش بحر کات و خطوط و حالات و خواص اشیاء مینگرد تغییرات و نمایشات مختلف انواع آنها را مورد مطالعه قرار میدهد . دریا ها ، کوهها ، جلگه ها ، درختان ، گلها زیر دست اویند و موضوع مطالعه و تحقیق او . اگر شعر فلسفه اخلاق باشد ، نقاشی فلسفه طبیعت است . نقاش طبیعت را با چشمان می بیند و با فکر دلیل و علت برای آنچه می بیند میجوید . از زیر دست او انتقاد طبیعت ظاهر میشود (نه فقط عکس طبیعت) نقاش قانون تغییرات طبیعت را تدوین میکند . »

(لئونارد دود اوینچی)

« خداوند از وراء پرده ای که خود آفریده است نیمه روشن رخ نموده است آنچنانکه خورشید در یک صبح مه آلود جلوه گری میکند . »

(پیتراستری)

ای از جمال تو عالم نشانه ای مقصود حسن تست دگرها بهانه ای
(مولوی ، دیوان شمس)

« این دیوانکی است که در ساحل زندگی بنشیننی و سنگریزه ها را بشمری . برو در دریا غوطه بزنی و زیبایی را بجوی و از این در گرانبها در زندگی خود پسان گردن بندی استفاده کن . »

(فلوربر)